

# بر روی پارچه ای آبی با دوازده ستاره طلایی - رژیس دبره - ترجمه بهروز عارفی

بر روی پارچه ای آبی با دوازده ستاره طلایی

رژیس دبره ، متن زیر از کتاب «تمدن، چگونه ما آمریکائی شده ایم»،  
گالیمار، 2017، استخراج شده است.

لوموند دیپلماتیک، اوت 2017

ترجمه: بهروز عارفی

در آغاز، این امید بزرگ چیزی کم نداشت. سن توما و ویکتور هوگو(1)، هر کدام، آمیزه مناسبی از فکر ملهم از مسیحیت و آینده نگری بشردوستانه، از سخاوتمندی و حقیقت نمائی پیشنهاد می کردند. چنین است راه اتحاد ملت ها با مدیریتی جهانی ، شبیه همان راهی که در گذشته منطقه ها و ایالت ها برای ایجاد «دولت-ملت ها» پیمودند و یا به عبارتی همان باور ساده گرایانه «اتحاد مایهء قدرت است». برای من این همان تعبیری بود که بر آن «اروپائی» پل والری سایه افکند.(2). تردیدی نیست که «اروپای ممکن»ی که او آرزویش را در سرمی پروراند با اتحادیه اروپای کنونی همخوانی نداشت. آن آرزو، نه تجدید حیاتی مربوط به امپراتوری مقدس رومی ژرمن ها (3) بلکه اروپای آلبرکامو و «اندیشه جنوبی» اش بود؛(4) یعنی مدیترانه ای و آفتابی، با زنگاری کاتولیک که آخرسر به بشردوستی گرائید، گرچه به رم نزدیک تر بود تا به فرانکفورت. این پدیده در الجزیره آغاز شد، از اسکندریه گذشت و به بیروت رفت و با توقفی در آتن سری به استانبول زد و از طریق چکمه ایتالیا و شبه جزیره ایبریا به سوی شمال رفت. مثل این که برای زبان، هندسه و خلاقیتِ تخیلی همان نقش راهبردی را قائل بود که ما برای شاخص Dow Jones (5) و نرخ مالیاتی شرکت ها قائل هستیم.

تاریخ جهان شمول بیش از یک نیرنگ در کیسه اش داشت. بدین صورت که گسترش این اصلِ آمریکا را به کسی واگذار کرد که تصور می کردند رودررویش قرار خواهد گرفت، و برخی نیز به رقابت با او برخوانند خاست یعنی ایالات متحده اروپا. این معجزهء هژمونی است که قادر

است تنظیم برنامه روزانه اش را به دیگری واگذار کند. کار عشق هم همین است. آمریکای جوان کاری کرد که بلافاصله پس از جنگ، دوستش بدارند. درست کاری که رقیب آن روزش، اتحاد شوروی نتوانست، و البته عکس آن حیرت آور می بود. کسی که دوست دارد، تقلید می کند. لذا غیرطبیعی نیست که تمایل اروپای فدرال آینده، بنیان گذاری قاره ای باشد که با گسترش دگم ها و روش های قاره جدید در قاره کهن ایجاد شود. تلاشی با پشتکاری فراوان برای زدودن شخصیت خود، که با رضای دل رشته ای را که نشانه ژنتیکی میراثش بود، پنبه کند. حتما این کار توجه درام نویسان را به خود جلب خواهد کرد. اتحادیه اروپا ماشینی است ضد سیاسی، که برخی آرزو می کنند که بازیگری سیاسی شود و انتظار دارند که روزی به یک قدرت بزرگ تبدیل شود، درحالی که علت وجودی اش فرار از هر ایدهء قدرتی است.

نقشه را خلاصه کنیم. دوبازیگر نخستین نمایشنامه، سوسیال دموکرات ها و دموکرات مسیحی ها پس از پایان جنگ، برای پیش گیری از هر نوع بازگشت شعله، طرح والائی را ارائه دادند که به موجب آن، منافع مشترک بر منافع شخصی ترجیح داده می شد. یعنی رستگاری فدرال را به جای معصیت ناسیونال (ملی) نشانند. بسیار خوب. چرا که نه؟ پس از آن، دیدیم که سوسیالیست های محلی بیمه و حمایت اجتماعی را از بین بردند، ساختار دولت (تنها و آخرین دارائی کسانی که فاقد آن هستند) را شکستند، خدمات دولتی را از بین بردند و قانون سود را برترین قانون تلقی کردند، در حالی که سروران روح باور، کلیتی بی روح و بی قلب یعنی بدترین نوع مادی گرائی اجتماع های انسانی را برپا می کردند، آن هم جائی که لابی پادشاه هست، پناهنده دشمن است و ماشین حساب، ملکه. اتحادیه اروپا از تاریخ خارج نشده، چرا که اصلا وارد آن نشده است.

در هیچ جا دیده نشده است که ارتشی زیر پرچمی خدمت کند که بر آن ستارگانی نقش بسته که از کتاب مکاشفات یوحنا الهام گرفته باشد و نه از یک طلایه دار بروکسل که هر مطلبی را وتو می کند، نه برای صلح کنفرانسی فرا می خواند و نه جنگی به راه می اندازد یا جنگی را متوقف می کند. این کارها جزو سنت های این تشکیلات نیست. پیروزی های بزرگ اروپائی از طریق پیمان های بین دولت ها، از راه همکاری متداول و پرسود بین دولت های مستقل حاصل شده است. نظیر طرح هواپیمای ایرباس و آریان اسپاس، که بیشتر از هر نهاد ساختهء دست بشر که هدف آن ایجاد نمایندگی ها برای سرمایه داری مالی خارجی جهانی شده است، برای آرمان اروپا کارکرده اند و بیشتر

به سبک رنایی نزدیک است تا [دکترین اقتصادی] کولبری (6). البته در این میان، در سال 1987، برنامه عالی تبادل دانشگاهی موسوم به اراسموس Erasmus را نیز به راه انداختند که به رغم کمی امکانات باید از آن قدردانی کرد. در اجرای این برنامه، سی و سه کشور شرکت دارند، اما فقط یک و سه دهم درصد بودجه آن مشترک است، در سال سه هزار بورس تحصیلی می دهد که عمدتاً به مدارس عالی بازرگانی و مهندسی تعلق می گیرند. از نظر تبادل و جابجائی، قرون وسطی بهتر عمل می کرد ولی بازهم این اقدام ارزشمند است.

کیش اروپاخواهی، نخستین مذهب عرفی است که نتوانسته به پیروانش کارت شناسائی بدهد، مگر این که یک ورق از کارت های بازی موسوم به مونوپولی را کارت هويت تلقی کنیم (7). برای تسلی دادن اروپائیان که داستان مشترکی ندارند، بانک به آن ها پول واحدی هدیه کرده که پشت سرش این ایده خوابیده است که تا امکان دارد مرز های مشترک را دور تر ببرد. یعنی با جایگزینی وسیع به جای عمیق، یعنی همواره اولویت دادن به دورتر به جای همیشه بهتر، *go east young man* (8) این فرمولی است که در مورد قاره ای صدق می کند که در فضای بسیار بزرگ، کمترین گونه گونی را دارد و نه برای قاره ای چون قاره ما که در فضائی محدود دارای گونه گونی فراوان است.

از بین بردن احساس تعلق خاطر بدون این که چیز دیگری به جای آن گذاشته شود، همواره مخاطره آمیز است. خطر را می توان در انصراف قبيله ای، که پادزهر نامناسبی برای زهری واقعی است، جستجو کرد. مذهب های سیاسی (که اروپاگرایی به روش خود یکی از آن ها و به صورت کج و معوج و رنگ پریده بود)، به خاطر نداشتن نیرو و توان، و به ویژه یک قیم یعنی یک قائم سریعاً پریر شد. اسطوره اروپا زودتر از خردگرایی پژمرده شد، چرا که تصور کرد که یک متن قانون اساسی بدون زبان، حافظه و اسطوره مشترک می تواند ریشه بگیرد. این میهن پرستی خشک و بی مایه، به اصطلاح قانون اساسی، با نادیده گرفتن آن چه به آن معنی می دهد یعنی مراوده اندیشه ها، جایش را فقط به روحیه بازرگانی داد.

کدام پدیده اروپای ما اروپائی است، اروپائی که سرتاسرش را پرده آبی رنگ سوپرمارکت ها پوشانده است، که آن نیز جایگزین دیوار سفید کلیساها (9) شده که به عنوان غذای تقویتی روح، با موزه هائی به شکل سنگر که مردم خمیازه کشان به آن روی می آورند تا وظیفه فرهنگی شان را انجام دهند. در دوران صومعه ها هنگامی که کولومبان ایرلندی (10) در چهارگوشه قاره اروپا دیرهایش را بنا می کرد،

اروپا معنای بیشتری داشت. علاوه بر آن، از نبرد لپانت (11) می توان نام برد، آن گاه که ساو آئی ها، جِنوآئی ها، رومی ها، ونیزی ها و اسپانیائی ها با فرماندهی دون ژوان اتریشی (12) به جنگ با نیروی دریائی سلطان ترک عثمانی شتافتند. به علاوه، در عصر صلح آمیز روشنگری، هنگامی که ولتر با فردریک دوم در کاخ «سان سوسی» [نزدیک برلین] ورق بازی می کرد یا دیدرو در کاخ سن پترزبورگ با کاترین دوم هم نشینی داشت. یا در دوران «مسافران امپریال» (13)، آن گاه که کلارا زتکین قلب کارگران فرانسه را تکان می داد یا ژان ژورس کنگره های سوسیالیست های آلمانی را به لرزه در می آورد. در سال 1950، در دبیرستان های ما، زبان روسی و آلمانی پنج بار بیشتر از امروز تدریس می شد. در آن هنگام در مقایسه با امروز، در فرانسه، ایتالیای بیشتری داشتیم و در ایتالیا، فرانسه بیشتر. ما به طور روزمره، تحولات غیرمنتظره سیاست داخلی آمریکا را دنبال می کنیم، و سرفه های شدید خانم هیلاری کلینتون در کارزار انتخاباتی اش سرآغاز برنامه های خبری تلویزیون های ماست، در حالی که حتی ده ثانیه وقت نداریم تا به دگرگونی چشم اندازها در رومانی یا جمهوری چک اختصاص دهیم. ماهواره های ارتباطی و مطبوعات روشنفکری ما، نیویورک را به پشت درهای ما رسانده اند، در حالی که ورشو در استپ ها و مسکو در کامچاتکای دوردست جا دارند.

دونالد توسک، رئیس شورای اروپا که با مخاطبانش به زبان globish \* سخن می گوید، کمتر از امپراتور شارل کن (14) اروپائی به نظر می آید، امپراتوری که با خدا به زبان اسپانیائی، با زنان به ایتالیائی، با مردان به فرانسه و با اسب خود به آلمانی حرف می زد. از میان سی آژانس تمرکز یافته اتحادیه اروپا، سایت اینترنتی بیست و یک آژانس فقط به زبان انگلیسی است. قانون کار ایتالیا را Jobs Act نام گذاشته اند. این که کارمندان اتحادیه اروپا در بروکسل که به تنها زبانی مکالمه می کنند که پس از برکسیت [خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا]، فقط زبان یک کشور عضو یعنی ایرلند است، از تمسخر خالی نیست. کسانی که نگرانند که این کار تاژ (15) یاوه گو به سویس بزرگی تبدیل شود، بایستی این کنفدراسیون [سویس] را به عنوان کشوری نمونه مثال زنند: در این کشور، به سه حتی چهار زبان مهم به روانی حرف می زنند، همان گونه که هر اروپائی باید حرف بزند.

در آغاز این سفر پرمخاطره [اودیسه] نافرجام، هیچ کس تصور نمی کرد که روزی اروپای شرقی و مرکزی پس از آزادی، به آمریکای شرقی

تبدیل شود و بزودی جای کتابفروشی ها و میکده ها را سکس-شاپ ها و مک دونلدها بگیرند و پنتاگون [وزارت دفاع امریکا] مشاوران اش را در این کشورها مستقر کند و سازمان مرکزی اطلاعات (سیا)، زندان های مخفی اش را. همین طور، کسی تصور نمی کرد که تنش هائی که میان خصوصیت لاتینی و خصوصیت ژرمنی بارور شده است با گسترش اتحادیه به بیست و هفت کشور، به سود آلمان تمام شود که در این فاصله، به خاطر رواج کیش کفاره و رستگاری، آمریکائی مآب ترین جامعه اروپا شده است (به خاطر تقدم اقتصاد، شهرسازی، سازماندهی فدرال، حکومت قاضی ها، وغیره). گرچه حقیقت دارد که همه داستان های پرنده به گربه ختم می شود، این امر بدیهی نبود که واکنش مفید دفاعی علیه استبداد سیاسی، سی سال بعد، به نوع قابل تحمل تر آن، یعنی استبداد اقتصادی تبدیل شود، گوئی «نه» گفتن به ژوزف استالین، لازمه اش «آری» گفتن به میلتن فریدمن بود. (16)

توماس بارنِت Thomas Barnett، استراتژیست که پیش از اشتغال در «پنتاگون»، در «کالج نبرد دریائی» تدریس می کرد، چندی پیش ایالات متحده را تشویق می کرد که به خاطر شکست در جنگ عراق مایوس نشده و با موفقیت به پاشیدن بذر DNAهای خود که حکم «رمزمنبع جهانی سازی مدرن» یعنی مدل اقتصادی آن کشور را دارد، در سراسر جهان ادامه دهد. مدل اقتصادی ای که با تبعیت از «شیوه دومینوها» (17)، مرتبا از یک طبقه متوسط به دیگری تکثیر می گردد. او تاکید می کند که «از این پس، دیگر لازم نیست آمریکا جهان را رهبری کند، بلکه کافی ست که جهان آمریکائی شود.» اما در مورد جهان کهن [قاره اروپا] باید گفت که کارشناس ما می تواند مطمئن باشد: او به هدف رسیده است.

Sur un tissu bleu à douze étoiles dorées, Régis DEBRAY

Le Monde-diplomatique, aout 2017

**توضیح مترجم:**

مطالب درون [ ] و نیز پاورقی ها از ماست:

\* Globish ترکیبی از واژه گلوبال (جهانی) و انگلیسی ست. این گویش، فرم ساده شده انگلیسی است که از واژه ها و اصطلاح های آن زبان استفاده کرده اند. افرادی که به انگلیسی مسلط نیستند برای ارتباط از این شیوه زبانی استفاده می کنند.

▪ سن توما Saint Thomas یکی از 12 حواری مسیح است. نام تعدادی از شخصیت های مقدس کلیسای مسیحی نیز سن توما است.

ویکتور هوگو (1802-1885) (Victor Hugo)، نویسنده، شاعر و سیاستمدار توانای فرانسه که یکی از طرفداران ایجاد فدراسیونی از کشورهای اروپائی بود. بد نیست یادآوری کنیم که ویکتور هوگو، در همان قرن نوزدهم، سال ها برای لغو حکم اعدام تلاش کرد

▪ اشاره ای است به مقاله «اروپائی» اثر پُل والری Paul Valerie نویسنده فرانسوی که در سال 1924 منتشر شده و در آن از اتحادیه اروپائی دفاع می کند که نتیجه بازاری مشترک و فقط برای رفت و آمد آزاد افراد نباشد.

▪ امپراتوری مقدس رومی ژرمنی، گروه بندی سیاسی قرون وسطی در اروپای غربی و مرکزی تحت سلطه امپراتوری رم بود. از قرن دهم تشکیل و به دست ناپلئون متلاشی شد. این امپراتوری خود را ادامه دهنده امپراتوری غربی کارولنژین ها و نیز امپراتوری رم می دانست.

▪ Albert Camus آلبر کامو (1913-1960) نویسنده فرانسوی که «بیگانه» اثر مشهور اوست، از تفکر میانه La pensée de midi به عنوان بینشی صحبت می کند که از تمدن مدیترانه الهام گرفته و آن را تمدن ایده آل می نامد و در آن از بینش خورشیدی تراژیک حرف می زند که مایه اختلاف او و سارتر شد. او در داستان «انسان شورشی» از این بینش دفاع می کند. که مهد اروپا را دریای مدیترانه (میانی) می داند.

▪ Indices Dow Jones شاخص بورس نیویورک در وال استریت است.

▪ سرمایه داری رنانی capitalisme rhénan یکی از چهار مکتب سازماندهی سرمایه داری است که نظارت (رگولاسیون) اساس آن است. میشل آلبر در 1991 با طرح «سرمایه داری علیه سرمایه داری» این واژه را رواج داد. این سبک از سرمایه داری به بانک های منطقه ای و نظارت بر بورس و کاهش قدرت آن و نیز گسترش پوشش اجتماعی و مبادله با سندیکاها اهمیت می دهد. کولبریسم colberisme دکترین اقتصادی سیاسی قرن هفدهم اسن که نوعی تعبیر فرانسوی «مرکانتالیسم» به شمار می رود. اغلب اقتصاددانان آن را به منزله یک جریان فکری اقتصادی به حساب نمی آورند.

▪ Monopoly مونوپولی، یک بازی گروهی است که بازیکنان روی خرید و فروش مسکن و ساختمان سرمایه گذاری می کنند و هدف

ورشکست کردن حریف است.

▪ **Go east young man**، کنایه به جمله معروف هوراس گریلی Horace Greeley است که در نیویورک تریبون در سال 1865 به جوانان آمریکائی توصیه می کرد که به غرب بروند **Go west young man**. نویسنده غرب را به شرق تغییر داده است.

▪ اشاره به اسطوره رائل گلابر (1047-985) (Raoul Glaber) که اعلام کرده بود پس از سال هزار میلادی، دیوار جلوئی کلیساهای ایتالیا- فرانسه (گول ها) به رنگ سفید در خواهند آمد. اصطلاح مانتوی سفید کلیساهای او نسبت داده می شود. اشاره نویسنده به رنگ آبی سوپرمارکت ها به این خاطر است که رنگ پرچم اروپائی ابی است که دوازده ستاره طلائی بر زمینه آن حک شده است. نویسنده به استعاره می نویسد که جای انسان دوستی مسیحی کلیسا را روابط سوداگرانه گرفته است.

▪ **Colomban** ایرلندی، کشیش ایرلندی ست (543-615) که با تبلیغ مسیحیت، اهالی گول، آلمان و ایتالیا را به مسیحیت دعوت کرد.

▪ **Lépante**، درچارچوب جنگ دریائی ونیز-عثمانی در نزدیک یونان، نبرد ناوگان مسیحیان و مسلمانان عثمانی در 1571.

▪ **Don juan d'Autriche** دون ژوئن اتریش (1547 - 1578) پسر «طبیعی» امپراتور شارل کن یا **Charles de Habsbourg** که بربخش بزرگی از اروپا فرمانروائی کرد.

▪ **Voyageur de l'imperiale** مسافران امپریال، رمان لوئی آراگون است که در 1942 منتشر شده. او این رمان را در 31 اوت 1939 به پایان رساند. داستان رمان در اواخر قرن نوزدهم می گذرد تا سال های دهه 1910. آراگونف عنوان کتاب را از کتاب پی یر مرکادیه در مورد جان لاد استخراج کرده. این نام سفینه ای ست که به اعماق می رود و دو سری سرنشین با اختلاف طبقاتی در آن مسافر هستند. کلارا زتکین

▪ شارل کن، (1558-1500) **Charles Quint** پادشاه اسپانیا، آلمان، ناپل، سیسیل و اورشلیم

▪ **قرطاج** یا **کارتاژ** گرفته شده از واژه **فنیقی**: قرت حدشت -Kart-hadasht به معنای شهر نو؛ به **عربی**: قرطاج یا قرطاج، به **لاتین** Carthago به **فرانسوی** Carthage نام شهری باستانی در شمال **آفریقا** -جایی که اکنون کشور **تونس** جای گرفته است- و تمدنی که با مرکزیت این شهر پدید آمد. جای این شهر در گوشه خاوری **دریاچه تونس** در امتداد مرکز **شهر تونس** کنونی بود. این شهر در

اصل به دست کوچندگان [فنیقی](#) ساخته شده بود. این تمدن با چیرگی بر [دریای مدیترانه](#) و از راه بازرگانی نیرو و دارایی بسیاری را به دست آورده بود. تمدن کارتاژ در سده‌های [سوم](#) و [دوم پیش از زایش مسیح](#) همدوره و هم‌اورد [جمهوری روم](#) و در کشاکش با این دولت بر سر چیرگی بر مدیترانه باختی بود. این هم‌اوردی به سه دوره جنگ میان کارتاژ و [روم](#) انجامید که به [جنگ‌های کارتاژی](#) یا پونیک نامیده می‌شود. در همه این جنگ‌ها کارتاژ شکست خورد و از نیرویش کاسته شد و باج‌های هنگفتی که برای کنار گذاشتن جنگ به روم پرداخت اقتصاد آنان را به سراشیب کشاند. [سومین جنگ کارتاژی](#) به ویرانی شهر کارتاژ انجامید و رومیان بازمانده سرزمین‌های کارتاژ را به خاک خود چسباندند. کارتاژ بر کرانه جنوبی مدیترانه، [اسپانیا](#)، برخی بخش‌های [فرانسه](#) و بسیاری از جزیره‌های مدیترانه از آن دسته بخش‌هایی از [سیسیل](#) چیره بود. (از ویکی پدیا)

- Milton Friedman میلتون فریدمن، اقتصاد دان آمریکائی (1912 - 2006)، مغز متفکر اقتصاد نئو لیبرالی
- Dominos اثر دومینو، بازی ست که مهره‌ها به هم تکیه داده می‌شود که با افتادن یکی بقیه نیز می‌ریزند.